

تعدیل معیشت در دیانت بهائی

تعالیمی در دیانت بهائی وضع شده که در تعدیل معیشت برای جمیع بشر موثر و مفید و عادلانه است .

۱- در دیانت بهائی اشتغال به کار را واجب دانسته و اگر به دقت و امانت و درستی انجام شود عبادت محسوب گردیده است . حضرت بهاءالله می فرمایند:

((یا اهل البها قد وَجِبَ علی کلِّ واحدٍ منکم الاشتغال بامرٍ من الأمور من الصنایع و الاقتراف و امثالها و جعلنا اشتغالکم بها نفس العباده لله الحق تفکروا یا قوم فی رحمة الله و الطافه ثم اشکروه فی العشی و الاشراق . لا تضيعوا اوقاتکم بالبطاله و الکساله و و اشتغلوا بما ینتفع به انفسکم و انفس غیرکم)) (۱) مضمون بیان: ای اهل بها بر هر یک از شما واجب شد که به امری از امور صنعت و کسب و امثال آن مشغول گردید و اشتغال شما به کار ، چون عبادت خدای حق است . ای قوم در باره رحمت و الطاف خداوند تفکر کنید و شب و روز شاکر او باشید . اوقات خود را به بطالت و کسالت مگذرانید . به کاری مشغول گردید که برای خود و دیگران سودمند باشد . بعد می فرمایند:

((أبغضُ الناس عند الله من یقعُد و یطلب تمسکوا بحبل الأسباب متوکّلین علی الله مسبب الأسباب .)) (۲) مضمون بیان: بدترین مردم نزد خدا کسی است که بنشیند بیکار و از دیگران طلب معاش کند . به حبل اسباب متمسک شوید در حالیکه به مسبب الاسباب متوکّید . و در لوحی می فرمایند:

((کلّ را به صنعت و اقتراف امر نمودیم . او را از عبادت محسوب داشتیم . در اوّل امر باید ثوب (۳) امانت را از ید عطا که مقام قبولست بپوشی چه که اوست اوّل باب برکت و نعمت .)) (۴) در لوحی دیگر می فرمایند:

((و همچنین جمیع را امر فرمودیم که به شغلی از اشغال مشغول باشند ، طوبی از برای نفوسیکه حمل نمود و حمل نشد به کسب و اقتراف توجه نمایند

۱- بند ۳۳ کتاب اقدس ۲- ایضاً بند ۳۳ ۳- ثوب: یعنی جامه ۴- گنجینه حدود و احکام ص ۷۳

فلسفی از آن عندالله أَحَب است از کنزی که به غیر حق جمع شود و آماده گردد .
 (((۱))

۲- در کتاب اقدس تگدی یعنی گدائی نهی شده است . می فرمایند :

((لا یَحِلُّ السُّئُولُ وَ مَنْ سَأَلَ حُرْمٌ عَلَيْهِ الْعَطَا قَدْ كُتِبَ عَلَى الْكُلِّ أَنْ يَكْسِبَ
 وَ الَّذِي عَجَزَ فَلِلَّوْ كَلَا وَ الْأَغْنِيَاءُ أَنْ يُعَيِّنُوا لَهُ مَا يَكْفِيهِ ۰۰۰)) (۲) مضمون:

گدائی حلال نمی باشد و کسیکه گدائی کند بخشش بر او حرام است ، بر همه کسب و کار واجب شده و اگر کسی از کار عاجز است ، بر و کلای جامعه و ثروتمندان است که برای او وجهی یا مقرری تعیین کنند که برای زندگی او کافی باشد .

۳- تقسیم ارث بر هفت گروه که سبب می شود اموال در یک گروه متمرکز نگردد .

۴ - شریک نمودن کارگران در سود کارخانه ها ، تا کارگران شریک باشند و معتدلانه غیر از مزدشان بهره ای نیز از منافع عمومی کارخانه یا معدن داشته باشند تا با علاقه در کار بکوشند و خود را شریک کار دانند نه فقط مزدور .

۵ - حضرت عبدالبهاء خطاب به یکی از احبای امریکا در باره مسائل اقتصاد و رفع توهمات اشتراکیه فرموده اند : ((این مسئله اقتصادی جز به موجب این تعالیم حلّ تام نیابد ، بلکه ممتنع و محال و آن اینست که این مسئله اقتصاد را باید از دهقان ابتدا نمود تا منتهی به اصناف دیگر گردد ، زیرا عدد دهقان بر جمیع اصناف اضعاف مضاعف است لهذا سزاوار چنانست که از دهقان ابتدا شود و دهقان اول عامل است در هیئت اجتماعی ، باری در هر قریه ای باید که از عقلاء آن قریه انجمنی تشکیل شود که قریه در زیر اداره آن انجمن باشد و همچنین یک مخزن عمومی تأسیس شود و کاتبی تعیین گردد و در وقت خرمن به معرفت آن انجمن از حاصلات عموم مقادیری معین به جهت آن مخزن گرفته شود . این مخزن هفت واردات دارد واردات عشریه رسوم حیوانات ، مال بی ارث ، لقطه یعنی چیزی که یافته شود و صاحب نداشته باشد ، دفینه اگر پیدا شود ، ثلثش راجع به این مخزن است ، معادن ثلثش راجع به ای مخزن است ، تبرّعات ، خلاصه هفت مصرف دارد ، اول مصارف معتدله عمومی مانند مصارف مخزن و اداره صحّت عمومی ، ثانی ادای عشر حکومت ، ثالث ادای

رسوم حیوانات به حکومت ، رابع اداره ایتم ، خامس اداره اعاشه عجزه ، سادس اداره مکتب ، سابع اکمال معیشت ضروریه فقرا ، اول واردات عشر است و آن باید چنین گرفته شود ، مثلاً ملاحظه می شود که یک نفر واردات عمومیه اش پانصد دلار است و مصارف ضروریه اش پانصد دلار ، از او چیزی عشر گرفته نمی شود .

شخص دیگری مصارفش پانصد دلار است ولی وارداتش هزار دلار از او عشر گرفته می شود زیرا زیاده تر از احتیاجات ضروریه دارد ، اگر عشر بدهد در معیشتش خللی وارد نگردد ، دیگری مصارف او هزار و وارداتش پنج هزار ، از او یک عشر و نصف گرفته می شود ، زیرا اضافه زیاد دارد ، شخص دیگر مصارف لازمه اش هزار دلار است ولی وارداتش ده هزار از او دو عشر گرفته می شود زیرا اضافه زیاد تر دارد ، شخص دیگر مصارف ضروریه اش چهار یا پنج هزار دلار است ولی وارداتش صد هزار از او ربع گرفته می شود ، دیگری حاصلاتش دویست دلار است ولی احتیاجات ضروریه اش که قوت لایموت باشد پانصد دلار و در سعی و جهد قصوری ننموده ولی کشتش برکتی نیافته این شخص را باید از مخزن معاونت نمود تا محتاج نماند و به راحت زندگی نماید و در هر ده هر قدر ایتم باشد به جهت اعاشه آنان از این مخزن باید مقداری تخصیص داد ، از برای عجزه ده باید مقداری تخصیص نمود ، از برای اداره معارف مقداری از این مخزن باید تخصیص نمود و از برای صحت اهل ده از این مخزن باید مقداری تخصیص نمود ، و اگر چیزی زیاد بماند آنرا باید نقل به صندوق عمومی ملت به جهت مصارف عمومی کرد ، چون چنین ترتیب داده شود هر فردی از افراد هیئت اجتماعی در نهایت راحت و سرور زندگانی نماید و مراتب نیز باقی ماند ، در مراتب ابداً خللی واقع نگردد ، زیرا مراتب از لوازم ضروریه هیئت اجتماعی است ، هیئت اجتماعی مانند اردوئی است ، در اردو مارشال لازم ، جنرال لازم ، گورنر لازم ، کاپیتان لازم و نفر لازم ، ممکن نیست که کل صنف واحد باشد ، حفظ مراتب لازم است ، ولی هر فردی از افراد اردو باید در نهایت راحت و آسایش زندگانی نماید و همچنین شهر را والی لازم قاضی لازم تاجر لازم غنی لازم ، اصناف لازم و زراع لازم است ، البته این مراتب باید حفظ شود و الا انتظام عمومی مختل گردد . . .

(((۱))

در دیانت بهائی آیات و تعالیمی بسیار در باره تعدیل معیشت وجود دارد و امر و توصیه شده، زیرا یکی از پایه های عدالت اجتماعی، تعدیل معیشت است و می توان در باره آن یک رساله مخصوص نوشت و یکی از اصول دیانت بهائی (حلّ مشاکل اقتصاد و تعدیل معیشت) می باشد. و در کشورهای متمدن جهان قسمتی از آن به صورت بازنشستگی و کمک های دولتی به از کارافتادگان و مستمندان رایج گردیده که در قدیم وجود نداشت.

مقایسه شیوه انتشار ادیان سابق با دیانت بهائی

۱- در تورات، در سفر اعداد آمده است: ((با مدیان بطوریکه خداوند موسی را امر فرموده بود جنگ کرده همه ذکور آنرا کشتند و در میان کشته گان ملوک مدیان یعنی اوی و راقم و صور و حور و رابع پنج پادشاه مدیان را کشتند و بلعام بن بعور را به شمشیر کشتند و بنی اسرائیل زنان مدیان و اطفال ایشان را به اسیری بردند و جمیع بهائم و جمیع مواشی ایشان و همه املاک ایشان را غارت کردند و تمامی شهرها و مساکن و قلعه های ایشان را به آتش سوزانیدند و تمامی غنیمت و جمیع غارت را از انسان و بهائم گرفتند و اسیران و غارت و غنیمت را نزد موسی و العازار کاهن و جماعت بنی اسرائیل در لشکرگاه در عربات موآب که نزد اردن در مقابل اریحا است آوردند ۱۰۰۰۰)) (۱)

و در سفر تثنیه ذکر شده است: ((تمامی قوم ها را که یهوه به دست تو تسلیم می کند، هلاک ساخته چشم تو بر آنها ترخم ننماید)) (۲)

۲- دیانت حضرت مسیح با قدرت و فشار کنستانتین (عرب ها قنستنتین گویند) امپراطور روم ترویج و توسعه یافت آن هم پس از ۳۰۰ سال ذلت و گمنامی.

۳- دیانت اسلام سیزده سال در مکه تعدادی قلیل که اکثر از فقرا بودند مومن شدند، اما پس از هجرت در مدینه با قدرت شمشیر و شوق غنیمت بر تعداد مسلمانان افزوده شد، و پس از رحلت پیامبر اسلام نیز، پیشرفت اسلام به همان شیوه و شعار (انا نبی بالسیف) ،

(و اشداء علی الکفار) ادامه یافت ، چنانچه در کتاب ((دو قرن سکوت)) دکتر عبدالحسین زرین کوب نوشته است: ((استیلای عرب بدون غارت و انهدام و کشتار انجام نیافت ، در برابر سیل هجوم تازیان شهرها و قلعه های بسیار ویران گشت ، خاندان ها و دودمان های زیاد بر باد رفت ، نعمت ها و اموال توانگران را تاراج کردند و غنائم و انفال نام نهادند ، دختران و زنان ایرانی را در بازار های مدینه فروختند و سبا و اسرا خواندند ، از پیشه وران و برزگران که دین مسلمانی را نپذیرفتند باج و ساوگران به زور گرفتند و جزیه نام نهادند ، همه این کارها را نیز عربان در سایه شمشیر و تازیانه انجام می دادند ، هرگز در برابر این کارها هیچ کس آشکارا یارای اعتراض نداشت ، حد و رجم و قتل و حرق تنها جوابی بود که عرب خاصه در عهد امویان بهر گونه اعتراضی می داد) (۱) ((

و نیز در همین کتاب (دو قرن سکوت) آمده: ((در جنگ جلولا غنیمت بسیار به چنگ اعراب افتاد ، چندان غنیمت که بیش از آن نیافته بودند ، زنان و دختران بسیار نیز به اسارت گرفتند ، چندانکه عمر را از کثرت اسیران نگرانی در دل پدید آمد ، دینوری می نویسد که : عمر مکرر می گفت: از فرزندان این زنان که در جلولا اسیر شده اند به خدا پناه می برم ، (۲) کشته گان جلولا را بالغ بر صد هزار نفر نوشته اند)) (۳)

این گوشه ای از روش تبلیغ و انتشار دیانت مقدس اسلام بود که به وسیله اعراب مدعی اسلام در سرزمین ایران که خدا پرست بودند اجرا شد که به کمک شمشیر و نیزه و قتل و خشونت و غارت انجام گرفت و همه بر خلاف دستور قرآن و پیامبر و هدف شریعت آسمانی بود زیرا آیه شریفه: ((لا اکره فی الدین)) را به آیه سیف که مخصوص به زمانی محدود بوده ، منسوخ نمودند ، به قول حکیم ابوالقاسم فردوسی علیه الرحمه:

زیان کسان از پی سود خویش بجویند و دین اندر آرند پیش

۴- روش تبلیغ و پیشرفت شریعت در دیانت بهائی

حضرت بهاء الله چنین توصیه فرموده اند:

((ای اهل بها ، باید با جمیع اهل عالم به روح و ریحان معاشرت نمائید ، اگر نزد شما کلمه یا جوهری است که دون شما از آن محروم به لسان محبت و شفقت القا نمائید ، و بنمائید اگر قبول شد و اثر نمود مقصود حاصل و الا او را به او واگذارید و در باره او دعا نمائید نه جفا ، لسان شفقت جذاب قلوب است و مائده روح و مانند افق است از برای اشراق آفتاب حکمت و دانائی))
(۱) و در لوح عهدی می فرمایند:

((ای اهل عالم مذهب الهی از برای محبت و اتحاد است او را سبب عداوت و اختلاف نمائید.)) و در الواح یاران پارسی (ص ۴۸) می فرمایند:

((به نا خواست کسی را در کیش در آوردن روانه راستی از کژی جدا شده پس هر که به یزدان گروید و از دیگران چشم پوشید ، به ریسمان پیروی ایزدی از گرداب تیرگی رهائی یافت و هیچگاه مردمان را به نا خواست در آوردن در کیش یزدان روانه)) این بیان تقریباً مضمون آیه شریفه قرآن است که فرموده: ((لا اِکْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرِّشْدُ مِنَ الْغَيِّ)) (۲) یعنی: در دین اکراه نیست راه راست از کژ پیدا شد.))

حضرت عبدالبهاء مبین آیات الله در امریکا (۲۱ اپریل ۱۹۱۲ میلادی) در خطابه ای در مجلس مهم و اجتماع عظیمی در کلیسای یونیورسالیست فرمودند: ((ادیان موجوده اساسشان اساس واحد بوده و آن ، اساس حقیقت است و سبب الفت و محبت بشر و علت ترقی نوع انسان است ، لکن بعد از هر یک از مظاهر الهیه کم کم آن نور حقیقت پنهان شد ، ظلمات اوهام و تقلید به میان آمد ، عالم بشر گرفتار آن ظلمات گشت ، روز بروز عداوت شدید شد تا درجه ای رسید که هر ملتی دشمن ملت دیگر شد به شأنی که اگر موانع سیاسی نبود همه یکدیگر را به کلی معدوم و مضمحل می کردند ، حالا دیگر بس است ، باید تحرری حقیقت کنیم از اوهام بگذریم ، الحمد لله کلّ بندگان یک خداوندیم جمیع در ظلّ عنایت او هستیم ، شمول الطاف اوئیم ، خداوند به جمیع مهربان است ، ما چرا نا مهربان باشیم ، خدا با جمیع صلح است ما چرا در جنگ باشیم ، نهایت

بعضی نادانند باید تعلیم نمود، اطفالند باید تربیت کرد، علیل و مریضند باید معالجه نمود، علیل را نباید مبعوض شمرد، طفل را نباید بدگفت، باید در چاره و علاج کوشید، جمیع انبیا به جهت تربیت آمدند تا نفوس غیر بالغه را به بلوغ رسانند و الفت و محبت بین جنس بشر اندازند نه بغض و عداوت، زیرا خدا از برای بندگانش خیر خواسته نه شر، هر کس برای بندگان او شر خواهد مخالف خداست و بر مسلک الهی نیست بلکه بر مسلک شیطانست چه که صفت الهی رحمت است، انبیای الهی بجهت آن آمدند که نفوس مظاهر رحمن باشند و در قلوب محبت و وداد اندازند، چه که حیوان اسیر طبیعت است و به مقتضای طبیعت حرکت می نماید و ملاحظه خیر و شر ندارد، اما انبیا بجهت تعلیم خیر آمدند نه شر، تا نفوس به مقتضای عدل و انصاف حرکت کنند، نه به مقتضای طبیعت، هر امری که موافق عدل و عقل است مجری دارند ولو مخالف طبیعت باشد و آنچه منافی عقل و انصاف است متروک شمارند ولو موافق طبیعت باشد، پس انسان باید متابعت رحمانیت الهی کند، در انسان دو جنبه است، جنبه رحمانی و جنبه حیوانی، جنبه رحمانی صلح و صفاست و محبت و وفا، اما جنبه حیوانی، نزاع و جدال و حرب و قتال، اگر در انسان جنبه حیوانی غلبه کند اضل از حیوان است، اگر جنبه الهی غالب شود، ملائکه یزدان است، تعالیم انبیا به جهت این بوده که جنبه حیوانی مغلوب شود، تا نفوسی که اسیر طبیعتند نجات یابند و جنبه آسمانی غلبه نماید و آن جنبه الهی عبارت از فیض روح القدس است، عبارت از تولد ثانی است، هر کس دارای آن جنبه باشد، خیر خواه عموم است، به جمیع خلق مهربان است، با هیچ مذهبی عداوت ندارد و از هیچ دینی تزییف نکند، زیرا اساس ادیان الهی یکی است، اگر به آن اساس رجوع نمائیم متحد شویم، اما اگر به تقالید رجوع کنیم مختلف شویم، زیرا تقالید مختلف است، حضرت مسیح می فرماید: وقتی که آن روح حق میاید، تمام حق را به جهت شما می گوید، و باز می فرماید: امور بسیاری هست که حال شما استعداد شنیدن آنها را ندارید، اما چون آن روح حق آید از برای شما تمام را بیان خواهد کرد. (۱)

حال قرنی است که آن روح الهی ناطق شد و تمام حق را ظاهر نمود، حقیقت دین مسیح را بیان کرد، خلق را از اوهام برهاند تا بنیاد جهل و عداوت بر باد شود، و اساس محبت تأسیس یابد، ما باید به جان و دل بکوشیم تا این عداوت و بغضا محو شود و این جدال و قتال به کلی زائل گردد (۱) ((

بهایان با توجه به تعالیم دینی و اخلاقی و اجتماعی مذکور برای تبلیغ و انتشار دین جدید الهی قیامی فداکارانه نمودند و در سراسر عالم پراکنده شدند، متوکلاً علی الله با لسان شفقت و محبت و وداد به تبلیغ عباد و فتح روحانی بلاد پرداختند، سیف و سنان آنان بیان حقایق با برهان عقلی و نقلی و ارائه الواح رحمانی بود.

در قرن اوّل بهائی وسعت امر بهائی از دو کشور ایران و عراق به هفتاد و شش کشور رسید و بعد از نه سال دیگر به فتح پنجاه کشور دیگر توفیق یافتند و مجموع به یکصد و بیست و هشت کشور بالغ گردید و در سال ۲۰۰۴ میلادی در ۱۷۳ کشور محفل ملی تشکیل شد و در ۱۱۹/۴۴۹ محلّ در دنیا و ۲۳۵ کشور و ۲۱۰۰ گروه و نژاد، دیانت بهائی توسعه یافت و اکنون میلیون ها نفوس از هر نژاد و ملت و مذهب در ظلّ شریعت جهانی بهائی مانند یک خانواده متحداً برای نشر تعالیم بدیع الهی فعالیت می کنند و مصداق آیه شریفه: ((اعتصموا بحبل الله جميعاً و لا تفرقوا)) را که ادیان دیگر فراموش کرده اند و اساس ادیان است، بهائیان آنرا احیا نموده اند و بشارت:

((لِيُظْهَرَهُ عَلِي الدِّينِ كُلَّهُ)) (۲) را آشکار می کنند و عامل برای تحقّق آنند.

در سال گذشته در بسیاری از کشورهایی که نخستین بار پنجاه سال پیش یک مهاجر بهائی وارد شده بود، هزاران بهائی جشن پنجاهمین سال دیانت بهائی را با حضور اولیای حکومت آن کشور بر پا نمودند و از رفتار بهائیان تمجید و تشکر نمودند و اخبار آن جشن ها و جریانشان به وسیله رادیو (پیام دوست) و اینترنت مانند صوراصرافیل در سراسر جهان پخش شد، بهائیان آلمان در همین سال (۲۰۰۵ مسیحی) جشن صدمین سال دیانت بهائی را در کشور خود جمعاً با حضور نمایندگان از حکومت، با شکوه برگزار نمودند که شرح آن در مقدمه ذکر شده است.

۱- بدایع الانوار ۱ ص ۴۴ و ۴۱ ۲- قرآن - ۳۳/۹ و ۲۹/۴۸ و ۱۰/۶۱ که از نظر اهمیت موضوع در سه سوره

قرآن تکرار و تأکید شده است و در باره آن قبلاً ذکر شده است.

سوء تعبیری دیگر

در صفحه ۹۹ نوشته است:

((باید دانست که شبهه جنون باب بی مورد نبود و از دشمنی با او سر نزده است بلکه مورخان نوشته اند که علی محمد چندی در فصل تابستان در هوای داغ بوشهر بالای بام خانه اش می رفت و در برابر آفتاب سوزان از صبح تا شام به قصد تسخیر خورشید اورادی را می خواند و این کار مایه پریشانی فکر و معیوب شدن مغز وی را فراهم آورد و نوشته است در تواریخ نیز ذکر شده است))

پاسخ - اولاً، در تاریخ نوشته اند تابستان بوده.

ثانیاً، از صبح تا شام نوشته اند و اغراق آشکار است به کار و تجارت مشغول بوده، گاهی یا بعضی روزها از طلوع فجر تا صبح نوشته اند که به دعا و مناجات می پرداخته اند و بعضی روزها بعد از ظهرها تا غروب آفتاب، البته برای دعا و مناجات خواندن در فضای باز بام بهتر از محیط بسته و خفه گرم بوشهر بوده است.

ثالثاً، حاج میرزا سید علی دائی حضرت باب که از کودکی سرپرستی خواهر زاده خود را پس از فوت پدر داشته و در جوانی مدتی هم با هم به تجارت مشغول بودند، یکی از شهدای سبعة (۱) تهران است. اگر چنین حالتی در ایشان می دید اینگونه تا فدای جان در راهش پایداری نمی کرد. واقعه عبرت انگیز چنین است.

((حاج میرزا سید علی از شیراز برای زیارت حضرت باب به قلعه چهریق سفر نمود و به حضور ایشان رسید. از چهریق به تهران سفر کرد، در تهران گرفتار شد عده بسیاری از تجار معروف تهران حاضر شدند مبلغی به حکومت بدهند تا ایشان را خلاص کنند ولی ایشان قبول نفرمود. نزد امیر نظام بردند صدراعظم به ایشان گفت: قاضی القضاة تهران دوست ندارد که به فرزند پیغمبر اذیتی برسد، تجار معروف تهران و شیراز از صمیم قلب آرزومندند که مبلغی به عنوان فدیة بدهند و شما را خلاص کنند. ملک التجار خودش به شخصه واسطه شده که شما را از کشته شدن نجات بدهد. اگر یک کلمه بد بگوئید و تبری کنید فوراً شما را آزاد می کنم. آنوقت با کمال احترام به

شیراز مراجعت خواهید کرد ۰۰۰ جناب خال اعظم با کمال شجاعت گفت: حضرت اشرف پیش از من نفوسی بوده اند که با کمال فرح و سرور جام شهادت را نوشیده اند و کلمه ای مشعر بر تبرّی نگفته اند من هم در این خصوص از آنها کمتر نیستم ۰۰۰ اگر من حقیقت دعوت حضرت باب را منکر شوم مثل این است که رسالت جدّم رسول الله را و حضرت عیسی و موسی و جمیع انبیاء سابق را منکر شده ام ۰ خدا شاهد است هر چه درباره انبیاء خوانده بودم از جهت رفتار و گفتار همه را به چشم خود در این جوان بزرگوار که از خویشاوندان من است دیده ام (۱)

از دوران صباوت تا کنون به سی سالگی رسیده از حیث رفتار و گفتار مانند انبیای قبل است ۰ می خواهم اوّل کسی باشم که جانش را در ره این خویشاوند محبوبم فدا می سازد ۰ امیر نظام از شنیدن این جواب هوش از سرش پرید و به کُلی نا امید شد ۰ دیگر کلمه ای نگفت و اشاره کرد او را ببرید و بکشید ۰ وقتیکه مأمورین آمدند جناب خال را به قربانگاه ببرند ، ایشان این شعر حافظ را خواندند: (۲)

شکر خدا که هر چه طلب کردم از خدا در منتهای مطلب خود کامران شدم

در صفحات ۱۲۲ - ۱۰۹ با عنوان: ((گزیده ای از سخنان علی محمد باب)) عباراتی از بیان فارسی و بیان عربی و کتاب پنج شأن نقل نموده است که بعضی مغلوط و بعضی ناقص و بعضی مجعول است و گاه متحجّر در فهم آن مانده است ۰ مثلاً در صفحه ۱۲۰ نوشته است:

(پنج برابر یک) در لوح هیکل الدین آمده است: ((ان اعرفوا حق البیان فانه فیه ما لم یکن له عدل ولا کفولا شبه ولا قرین ولا مثال اتم فی شئون الخمس تنظرون)) یعنی ، حق کتاب بیان را بشناسید که در آن چیزهائی وجود دارد که برای آنها نظیر و همتا و شبه و قرین و همانند نیست ۰ شما در این پنج مقام بنگرید ۰

مولف ردّیه گوید : ما هر چه نگرستیم آن پنج مقام را جز یک مقام که با الفاظ گوناگون تکرار شده ندیدیم ۰

پاسخ - اگر کتاب بیان فارسی را به دقت خوانده بود، آن پنج شأن را که در صفحه ۳۲۱ ذکر شده است دیده بود و نیز آقای ردیه نویس خودش در صفحه ۱۱۳ کتابش آنرا نقل نموده ولی متوجه نشده است. تأویل چهار نهر بهشت که از متشابهات است به بهترین وضع علمی و معقول بیان شده است، و در صفحه ۱۱۶ نوشته است:

در بیان عربی می خوانیم: ((ولا تضر بن البیضه علی شئی یضع ما فیہ قبل ان یطبخ هذا ما جعل الله رزق نقطه الاولى فی ایام القیامه من عنده لعلکم تشکرون)) یعنی، تخم مرغ را پیش از آن که پخته شود بر چیزی نزنید که آنچه در تخم مرغ است مایع شود این چیزی است که خداوند آن را در روزهای قیامت از نزد خود بهره نقطه اولی (علی محمد) قرار داده شاید شما سپاسگزاری کنید.

پاسخ

اولاً - ترجمه ((یضیع)) به معنی ((ضایع)) می شود را، نوشته: ((مایع می شود)) و همین اشتباه جمله را نا مفهوم کرده است.

ثانیاً - این مطلب بهداشتی است که تخم مرغ شکسته زود فاسد می شود، ولی در قدیم متوجه آن نبوده اند، لذا فرموده اند: سعی کنید تخم مرغ را قبل از پخته شدن ضربت نزنید که شکسته شود زیرا که هوا در آن داخل شود و ضایع یعنی فاسد می گردد و امروزه برای حفظ تخم مرغ از ضربت در جعبه های مخصوص پلاستیکی جدا می گذارند که از ضربت محفوظ باشد.

ثالثاً - معلوم می شود که در زندان ماکو غذای حضرت باب اکثراً تخم مرغ بوده است، ((زیرا که تخم مرغ تازه و نشکسته از هر آلودگی محفوظ است))، شاید بعضی از اوقات آن تخم مرغ هائی که برای غذای ایشان می آورده اند ضربت دیده و شکسته بوده است لذا این تذکر را داده اند.

نشانه آیات الهی

نویسنده کتاب ((ماجرای باب و بها)) در پایان کتاب یک صفحه عربی مستجع با ترجمه فارسی آن مرقوم داشته و با تفاخر نوشته است:

((از فضیلتی بهائی درخواست می شود که نثر موزون نویسنده را با آنچه از باب و بهاء در دست دارند مقایسه کنند ، تا از راه خوش گمانی کلمات مغلوط آن دو را معجزه ای شکست نا پذیر نیندازند))

پاسخ

اولاً، باب و بها بدون تفکر به سرعت ، آیات از قلمشان جاری می شده است و معلوم نیست آقای ردیه نویس برای این صفحه چه مدتی فکر کرده است .

ثانیاً ، ایشان گمان کرده اند کلمات عربی و مسجّع نویسی دلیل آیات است و هنوز به معنی آیه شریفه: ((و ان کُنْتُمْ فِی رِیْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلٰی عِبْدِنَا فَاتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ ۝۰۰۰)) (۱) در قرآن کریم و آیه شریفه: ((فَو ر بَّک لَو ا جْتَمَعَت اهل الارض من شرقها و غربها علی ان یأتوا بمثل هذا الکتاب لن یسئطیعوا ولو کانوا علی الامر ظهیراً)) (۲) در قیوم الاسماء پی نبرده است که منظور ، کلمات عربی و الفاظ نیست بلکه معانی و اثری است که در کلمات انبیاست . ایشان مانند نضربن حارث فکر می کند که آیات قرآن را وقتی می شنید می گفت: من هم مانند این داستان های گذشته می توانم بگویم . چنانچه در قرآن در باره امثال ایشان آمده است: ((و اذا ثلثی علیهم ایاتنا قالوا قد سمعنا لو نشاء لقلنا مثل هذا ان هذا الا اساطیر الاولین)) (۳) یعنی ، وقتی آیات خدا بر ایشان خوانده شود گویند: شنیدیم اگر بخواهیم مانندش می گوئیم . اینها جز افسانه های پیشینیان نیست .

همان کلمات باب و بها که به نظر ایشان مغلوط می آید چنان موثر واقع شده که اکنون میلیون ها نفوس را در سراسر کره زمین از هر طبقه و نژاد و ملت و مذهب شیفته و جذب نموده است . و هر سال هزاران زائر از اطراف عالم برای زیارت مراقدشان به حيفا و عکا رهسپارند . در اثر تأثیر یک آیه حضرت باب در قیوم الاسماء که فرمود:

((یا اهل المغرب اخرجوا من ديارکم لنصر الله ۰۰۰)) نفوسی بسیار از مغرب زمین قیامی عاشقانه نمودند و در سراسر عالم به تبلیغ پرداختند ، و فخر المبلّغین و المبلّغات و أم المبلّغین و المبلّغات شدند و به فتح بلاد و قلوب پرداختند .

۱- قرآن ۲/ ۲۱ اگر بر حقانیت آیاتی که ما بر بنده خود پیامبر نازل کردیم شک داشتید ، سوره ای مانند آن بیاورید .

۲- قیوم الاسماء سوره ۴۳ قسم به پروردگارت ، اگر اهل زمین از شرق تا غرب گرد آیند تا مانند این کتاب بیاورند هرگز نمی

توانند ولو کمکی در این کار داشته باشند . ۳- قرآن ۸/ ۳۱

و حضرت بهاء الله فرمودند: ((لو یسترون النور فی البرّ انه یظهر من قُطب البحر و یقول انّی مُحی العالمین)) (۱) اگر نور الهی را در خشکی پوشانند از قطب دریا ظاهر می گردد و می گوید من زنده کننده اهل عالمم و نیز فرمود:

((انه اشرق من جهة الشرق و ظهر فی الغرب آثاره)) (۲) او در شرق ظاهر شد و آثارش در غرب ظاهر گردید. خلافت و نفوذ و تأثیر کلمه سبب گردید که در سراسر عالم گروه کثیری به آن بگروند. و نیز می فرمایند: ((ولو یلقو نه فی بئرٍ ظلما یجد ونه فی اعلى الجبال ینادی قد اتی المقصود بسطان لعظمة و لا استقلال ولو ید فنوه فی الأرض یطلع من افق السماء و ینطق با على النداء قد اتی البها بملکوت الله المقدّس العزیز المختار)) (۳) اگر او را در چاهی تاریک بیافکنند، او را در بلند ترین کوه ها میابی که ندا می کند مقصود با عظمت و استقلال آمد. اگر نور الهی را در زمین پوشانند از افق آسمان آشکار می شود. به ندای بلند میگوید بتحقیق بهاء به ملکوت خداوند مقدّس عزیز مختار آمد.

ابتدا حضرت بهاء الله را از تهران به بغداد تبعید کردند، در بغداد بر مومنین افزوده شد و با مومنین ارتباط برقرار گردید. حکومت ایران از پادشاه و صدر اعظم عثمانی تقاضا نمود که حضرت بهاء الله را به مکانی دورتر از ایران بفرستند که ایرانیان نتوانند تماس و ملاقات داشته باشند. به اسلامبول و سپس به ادرنه، دور از ایران فرستادند. دیدند دوری راه مانع از حضور مومنین نگردید. بالاخره به عگا در قلعه ای مستحکم زندانی نمودند که احدی نتواند ایشان را ملاقات کند. زندان نیز مانع از پیشرفت امر الهی نگردید.

مومنین از ایران این راه را پیاده و سواره طی می کردند و پس از زیارت ایشان با آیات و الواح نازله باز می گشتند. و در این مدّت کتاب اقدس و الواحی بسیار نازل و منتشر گردید و این تبعید سبب تحقق بشارات کُتب مقدّسه و احادیث نبوی در باره عگا گردید که در کُتب ضبط است.

در باره فرق میان نوشته های آقای حسینی طباطبائی عربی دان و امثال ایشان با آیات

الهی قبلاً در داستان میرزا علی اصغر و داستان بهمن یار و ابوعلی سینا نوشته شد، لازم به تکرار نیست. تأثیر و اجرا و نفوذ کلام، اهمیت دارد نه الفاظ و عبارات مسجع.

گفته شد که برای آیات حضرت باب مردمانی خداپرست جان و مال نثار کردند ولی برای نوشته جناب شیخ پیشیزی ارزش نمی دهند. اما این آیات در جمیع مردم یکسان تأثیر ندارد. بعضی به محض شنیدن متأثر و اشکشان جاری می گردد، چنانچه در سوره مائده می فرماید: ((وَاِذَا سَمِعُوا مَا اُنزِلَ اِلَيْهِ الرَّسُوْلُ تَرِي اَعْيُنُهُمْ تَفِيضٌ مِّنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوْا مِنَ الْحَقِّ يَقُوْلُوْنَ رَبَّنَا اٰمَنَّا فَا كَتَبْنَا مَعَهُ الشَّاهِدِيْنَ)) (۱) یعنی، وقتیکه آیات رسول خدا را بشنوند می بینی که از شوق اشک از چشمانشان میریزد، برای اینکه حق را از آن آیات شناختند و می گویند: پروردگارا ما گرویدیم پس ما را از گواهان بنویس و از مومنین محسوب دار.

اما در مقابل، نفوسی نیز مانند مخالفین و ردیه نویسان وقتی آیات خدا را می شنوند می گویند: ((قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هٰذَا اِنْ هٰذَا اِلَّا اَسَاطِيْرُ الْاَوَّلِيْنَ)) (۲) یعنی، شنیدیم اگر بخواهیم مانند این آیات، ما هم می توانیم بگوئیم. این نیست مگر افسانه های پیشینیان.